



انترناسیونال

۲۸۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۸ فروردین ۱۳۸۸، ۲۷ مارس ۲۰۰۹

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



محمد آسنگران

محمد آسنگران: این خبری است که کمتر به شایعه شبیه است زیرا

صفحه ۴

مصاحبه تلویزیون ایسکرا با محمد آسنگران در باره شایعه مذاکره حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان با جمهوری اسلامی

پدی محمودی: ... سؤال دیگر من در رابطه با شایعات مذاکرات حزب دمکرات جناح مصطفی هجری و سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهتدی با جمهوری اسلامی است که در سایت‌های اینترنتی پخش شده و حتی شایعه هست که هیئتی با رفسنجانی دیدار کرده‌اند و برخی مقامات جمهوری اسلامی به کردستان عراق برای مذاکره با این جریان‌ها در رفت و آمد بوده‌اند. شما چه خبرهایی در این مورد دارید و این شایعات تا چه حد ممکن است درست باشند؟



ستون اول

حمید تقوائی

زمینه ها و پیامدهای پیام اوباما

به جمهوری اسلامی

پیام نوروزی اوباما گام دیگری در جهت "عادیسازی" روابط بین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی است. تلاش در جهت این عادیسازی از مدتها قبل در اواخر دوره بوش آغاز شده است و با روی کار آمدن اوباما قابل انتظار بود که این رویکرد تازه محور برخورد هیات حاکمه جدید آمریکا با جمهوری اسلامی قرار بگیرد. از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، و حتی باید گفت ایدئولوژیک، سرمایه داری بازار آزاد که هیات حاکمه آمریکا در دوران بوش مظهر و پرچمدار آن بود همه جا به بن بست رسیده است و طبقه حاکمه آمریکا دیگر قادر نیست با همان موضعگیریه‌ها و شیوه‌ها و تاکتیکهای دوره بوش اهداف خود را دنبال کند. مضمون سیاستها و اهداف دولت آمریکا همانست، اما شیوه‌های عملی و روشها و تاکتیکهای گذشته دیگر قابل ادامه نیست و باید تغییر پیدا کند. اصولا شان نزول شعار تغییر اوباما در دوره انتخابات چیزی جز همین رسوائی و ورشکستگی سیاستهای نفو کنسرواتیستی طبقه حاکمه و لزوم تغییر آنها نبود.

در قبال مساله جمهوری اسلامی نیز دقیقا همین دنبال کردن اهداف گذشته به

صفحه ۲



محمد کاظمی

در مخالفت با فقر و بیکاری افزایش یافته در فرانسه بود. منابع خبری گزارش داده‌اند که رقمی در حدود ۷۲ تا ۷۸ درصد از مردم فرانسه از این اعتصاب عمومی یک روزه حمایت و پشتیبانی کرده‌اند. اعتصاب عمومی روز نوزدهم مارچ در شرایطی صورت می‌گیرد که پیش بینی میشود که چهارصد هزار نفر در سال ۲۰۰۹ از کار بیکار شوند.

اولین تظاهرات میلیونی

صفحه ۳

دومین تظاهرات میلیونی در فرانسه در سال جاری



در روز نوزدهم مارچ امسال جمعیتی در حدود سه میلیون نفر از مردم کارگر و زحمتکش در فرانسه در دوست و سیزده شهر بزرگ و کوچک دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند. این اعتصاب عمومی یک روزه که توسط بزرگترین اتحادیه‌های کارگری تدارک دیده شده بود در اصل در مخالفت با برنامه‌های ریاضت کشی دولت آقای سرکوزی، قطع برنامه‌های اجتماعی وهم چنین

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ستون اول

از صفحه ۱

شیوه های جدید را در سیاست آمریکا میشود مشاهده کرد. مسائل و موانع بر سر راه رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی نظیر پروژه هسته ای و دخالتگرهای رژیم اسلامی در عراق و فلسطین و لبنان و حمایتش از نیروهای اسلامی در منطقه هنوز بر جای خود باقی است. از نقطه نظر استراتژیک نیز همچنان حکومت اسلامی مطلوبیتی برای قدرتهای غربی ندارد و نهایتاً باید از پایه تغییر کند. اما هیات حاکمه آمریکا پس از ورشکستگی همه جانبه نئوکاپها به این نتیجه رسیده است که رفع این موانع و رسیدن به این اهداف را با اتکا به دیپلماسی و سیاست مذاکره و به نوعی رام و تعدیل و قابل تحمل کردن جمهوری اسلامی دنبال کند.

این رویکرد جزئی از سیاست تازه غرب در رابطه با کل جنبش اسلام سیاسی است. مقامات و صاحبان نظر در آمریکا از کنار آمدن با بخشی از طالبان، یا بقول خودشان شاخه سیاسی طالبان، و ادغام آن در دولت کوزای صحبت میکنند، به حماس و حزب الله و دولت سوریه چراغ سبز میدهند و کلا برای اسلام سیاسی "اصلاح شده" در کمپ نیروهای خودی جا باز میکنند. هفته نامه نیوزویک، در یکی از شماره های

اخیرش و در یک مقاله تحلیلی مفصل با عنوان "اسلام رادیکال یک واقعیت است، چگونه با آن زندگی کنیم" این ترزا مطرح میکنند که باید نیروهای اسلامی را بعنوان یک عامل سیاسی موجود و اجتناب ناپذیر قبول کرد و به نوعی با "اسلام رادیکال"، نام تازه آنچه مدیای غرب تا چند ماه قبل تروریسم اسلامی میخواند، کنار آمد. این تر بیانگر سیاست تازه هیات حاکمه آمریکا است. استراتژی "محور شر" و جهاد "دموکراسی غرب" در برابر "تروریسم اسلامی" که بوش پرچمدار آن بود فعلاً بهرمانه نئو کنسرواتیسیم بایگانی میشود و هیات حاکمه آمریکا نیز مانند اروپای واحد، لاقلاً فعلاً و تا اطلاع ثانوی، دیپلماسی تغییر و اصلاح و جذب اسلام سیاسی را در دستور قرار میدهد.

این سیاست ممکن است در رابطه با سوریه و یا حماس و طالبان احتمال موفقیت داشته باشد، اما در برخورد به حکومت اسلامی در ایران

ای به پیام اوپاما نیز بچشم میخورد، دقیقاً از همینجا ناشی میشود.

از نقطه نظر منافع آمریکا و سایر دولتهای غربی نیز جمهوری اسلامی به هر اندازه مدعی یک نظام

خواهد بود. از همین رو این رویکرد و تلاش تازه آمریکا، چه در رابطه با جنبش اسلام سیاسی و چه در قبال جمهوری اسلامی، نتایج و پیامدهای سیاسی بدنبال خواهد داشت که

از نقطه نظر استراتژیک نیز همچنان حکومت اسلامی مطلوبیتی برای قدرتهای غربی ندارد و نهایتاً باید از پایه تغییر کند.

اما هیات حاکمه آمریکا پس از ورشکستگی

همه جانبه نئوکاپها به این نتیجه

رسیده است که رفع این موانع و رسیدن به این

اهداف را با اتکا به دیپلماسی و سیاست مذاکره و

به نوعی رام و تعدیل و قابل تحمل کردن جمهوری اسلامی دنبال کند.

مسئله رابطه با غرب را برای رژیم اسلامی غامض تر و پیچیده تر خواهد کرد.

در عرصه سیاست ایران چراغ سبزه های دولت آمریکا، مساله مذاکره و برقراری رابطه با غرب را به محور اختلاف نظرات و دعوای داخلی میان جناحهای حکومت تبدیل خواهد کرد و بهرمانه آن مسائل مربوط به رابطه بین دو دولت در عرصه سیاست داخلی و خارجی، بخصوص مساله ادامه یا تعلیق پروژه هسته ای، رابطه با عراق، رابطه با اسرائیل، و رابطه با حماس و حزب الله نیز هر یک به یک موضوع حاد مورد مشاجره تبدیل خواهد شد. صورت مساله برای حکومت کماکان اینست که چگونه، با نزدیکی با

و ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی منتقد غرب و یا حتی متفاوت و متمایز از غرب باشد - یعنی در واقع به هر اندازه جمهوری اسلامی باشد - به همان درجه برای دولتهای غربی و کلا بورژوازی جهانی حکومتی نامطلوب و غیر قابل پذیرش است. راه حل مطلوب آمریکا به سازش رسیدن و کنار آمدن یا تحمل کردن حکومتی از نوع جمهوری اسلامی نیست، تابع و متقاد کردن کامل آنها است. غرب، بخصوص در کشوری با موقعیت کلیدی و سوق الجیشی ایران، نهایتاً خواهان حکومتی نظیر مصر و اردن، حکومتی نظیر رژیم سرنگون شده شاه است و ازینرو حتی اگر به نوعی سازش و نقطه تعادل با جمهوری

موجودیت سیاسی جمهوری اسلامی است و هر درجه نزدیکی با آمریکا موقعیت رژیم اسلامی را در منطقه و در خود ایران و در رابطه با مردم به شدت تضعیف خواهد کرد. (رجوع کنید به قطعنامه "درباره ادامه کشاکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی و بحران حکومتی بورژوازی در ایران" مصوب پلنوم سی ام کمیته مرکزی حزب، اکتبر ۲۰۰۷). "ضدیت با شیطان بزرگ" همزاد رژیم اسلامی در ایران و جزئی از تعریفی است که حکومت از خود بدست داده و اساس مشروعیتی است که رژیم برای خود قائل شده است. از همین رو هر اندازه جمهوری اسلامی به آمریکا نزدیک شود به همان درجه موجودیت خود را بزرگ ستوال برده

"ضدیت با شیطان بزرگ" همزاد رژیم اسلامی در ایران و جزئی از

تعریفی است که حکومت از خود بدست داده و اساس

مشروعیتی است که رژیم برای خود قائل

شده است. از همین رو هر

اندازه جمهوری اسلامی

به آمریکا نزدیک شود

به همان درجه موجودیت خود را بزرگ

سئوال برده است و این برای حکومتی مثل جمهوری

اسلامی که در برابر موج نفرت و انزجار و اعتراض مردم

بزور خودش را سرپا نگاهداشته در حکم خودکشی سیاسی است.

آمریکا و یا کوبیدن بر طبل ضد آمریکائی گری، میتوانست در برابر خطر نا آرامیها و اعتراضات و شورشهای اجتماعی خود را حفظ کند. دعوا میان بالائیها همچنان مساله چگونگی حفظ نظام است. اگر در دوره خاتمی شکل بروز این دعوا "اصلاحات" و استحاله و گشایش سیاسی و تسامح و تساهل بود، امروز قالب مساله رابطه با آمریکا

اسلامی برسد این تعادلی ناپایدار و گذرا خواهد بود و نه یک وضعیت تثبیت شده و ماندگار.

بنا بر این در یک سطح پایه ای و از نقطه نظر استراتژیک باید گفت که تنش و بحران میان رژیم اسلامی و آمریکا از هر دو سو، امری پایه ای و ساختاری است. بحرانی است که همزاد حکومت اسلامی است و تا روز آخر نیز همراه این حکومت

است. امروز حکومت اسلامی بیش از پیش با مسائل داخلی حاد و لاعلاجی روبروست. تشدید بحران و ورشکستگی اقتصادی کامل دولت، خودافشاگرها و رسوائی های مقامات ریز و درشت حکومتی، درگیری شدید و علنی بخش عمده ای از حکومتیها و حتی بخشهایی از خود اصولگرایان با حکومت احمدی نژاد، تضعیف موقعیت و نقش ولی فقیه در به خط کردن جناحها و کنترل مشاجرات درونی، نزدیک شدن به "انتخابات" که از هم اکنون منجر به سردرگمی و بهم ریختگی بیش از پیش صفوف حکومت شده و بالاخره خطر بالاگرفتن اعتراضات و مبارزات مردم و شکل گیری شورشهای شهری، امری که مقامات رژیم بدفعات در مورد آن هشدار داده اند و در واقع علت العلل همه مشکلات رژیم است، از جمله این دردهای بی درمان حکومت اسلامی است. بر متن چنین شرایطی مساله رابطه با آمریکا، از هر سو که بچرخد، نه تنها مشکلی را از حکومت حل نمیکند بلکه وضعیت رژیم را نامتعادل تر و بحرانی تر خواهد کرد.

دامنه این بحران به نوعی به نیروهای راست اپوزیسیون نیز کشیده میشود. شاخه زیتون اوپاما به جمهوری اسلامی، نیروهای سلطنت-جمهوریخواه و همچنین نیروها و شخصیتهای سابقاً دوزخدادی را که یکی دوسال اخیر به صف دموکراسی آمریکائی و صدای آمریکا پیوسته اند با یک دوراهی روبرو کرده است. یک راه، تعهد و وفاداری به آمریکا و دنباله روی از سیاست اوپاماست، (که لاجرم به معنی دست شستن از آخرین مخالفت خوانیهای این نیروها علیه رژیم و حد اکثر محدود شدن این مخالفت خوانیها به اندرزگویی به فقیه و رهبران جمهوری اسلامی که مشت های گره کرده خود را در مقابل آمریکا بازتر کنند خواهد بود) و راه دیگر کوتاه نیامدن از مقام خود بخود اعطا کرده گزیننه آمریکا در برابر جمهوری اسلامی و اعمال فشار به هیات حاکمه آمریکا برای دست شستن از سیاست سازش و مذاکره با ولی فقیه. فعلاً چنین به نظر میرسد که اغلب این نیروها راه اول را برگزیده اند. اما اپوزیسیون راست هر سیاسی در پیش بگیرد خود را به

از صفحه ۲

ستون اول

عرصه سیاست و بخصوص جامعه در حال جوشش ایران بیربط تر و منزوی تر خواهد کرد. مساله اپوزیسیون راست نیز مانند مشکل

صورت مساله برای حکومت کماکان اینست که چگونه، با نزدیکی با آمریکا و یا کوبیدن بر طبل ضد آمریکائی گری، میتواند در برابر خطر ناآرامیها و اعتراضات و شورشهای اجتماعی خود را حفظ کند.

جمهوری اسلامی ساختاری و هویتی است.

یک پیامد دیگر این نزدیکی - یا در واقع این تلاش برای نزدیکی - بین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی خلع سلاح شدن نیروهای "ضد امپریالیستی" پرو اسلامی است. نیروهای چپ فرقه ای در اروپا، و در خود ایران که با هر مقابله نیروهای اسلامی با اسرائیل و با هر تهدید حمله نظامی آمریکا به ایران، فیلشان یاد هندوستان میکنند و در کنار

راست که هر يك به نحوی به تغییر و تحول از بالای سر مردم دخیل بسته اند و امر خود را مقابله با انقلاب و

ما همیشه بر این حقیقت تاکید کرده ایم که مبارزه با تروریسم اسلامی تنها تحت پرچم چپ، سکولایسم و آزادیخواهی و برابر طلبی کمونیستی ممکن است. همیشه بر این تاکید کرده ایم که هر نیروی سیاسی که واقعا برای انسانیت و آزادی میجنگد نه حق دارد از فرط ضدیت با آمریکا به دفاع از نیروهای اسلامی برسد و نه مجاز است بخاطر ضدیت با جمهوری اسلامی از کمپ دموکراسی بازار آزاد و سناریوهای رژیم چنجی نوع آمریکائی سر در بیاورد. مردم آزادیخواه و متمدن جهان تنها میتوانند علیه هر دو این دو قطب باشند.

مبارزات انقلابی مردم قرار داده اند، بروشنی حقانیت و ضرورت خود را برهمگان آشکار میکند. پیام او با ما خطاب به مردم ایران و رهبران جمهوری اسلامی است اما هر پیام دوستی به جانبان و غارتگران حاکم اعلام دشمنی با مردم ایران است.

دولتهای غربی همانطور که همیشه "تروریسم اسلامی" را به چارچوب عملیات نیروهای اسلامی علیه دولتها و مردم در غرب محدود کرده اند، معیارشان در تعریف نیروهای "اصلاح شده" و "معتدل" اسلامی نیز نزدیکی این نیروها به دولتهای غربی است. اما نه تروریسم اسلامی هیچگاه به عملیات تروریستی در شهرهای آمریکا و اروپا محدود بوده است و نه رابطه مسالمت آمیز با دول غربی نشانه اعتدال و یا غیر تروریست بودن يك دولت و یا يك نیروی سیاسی است. مردم ایران سی سال است تروریسم اسلامی را در زندگی هر روزه خود تجربه میکنند. نزدیکی دولت آمریکا به رژیم جانی جمهوری اسلامی تنها نشاندهنده پوچی و بی پایه گی ادعاهای ضد تروریستی دمکراسی غربی است که بویژه دولت آمریکا را نیز همپای جمهوری

صفحه ۴

از صفحه ۱

دومین تظاهرات ملیونی ...

اند. هم چنین در روز دهم فوریه، ۵۰ هزار نفر از دانشگاهیان شامل کارمندان آکادمیک، تکنسینهای دانشگاه، کارمندان اداری و آزمایشگاهی، کارمندان تعمیرات، مهندسیین دانشگاه و دانش آموزان

ساعات زیادتری را به پژوهشگران تحمیل کنند.

از دیگر اتفاقاتی که در فاصله دواعتصاب عمومی رخ داده است اقدام جسورانه کارگران شرکت "سونی فرانسه" در زندانی کردن رئیس کارخانه میباشد. در ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ به ۳۷۲ کارگر کارخانه ابلاغ



شده بود که کارخانه در ماه آوریل بسته خواهد شد. آقای فوجر رییس کارخانه در روز دوازدهم مارچ برای خداحافظی به کارخانه آمده بود که توسط کارگران زندانی شد. کارگران که از امتناع کردن رئیس کارخانه به پرداختن حقوق انفصال خدمت، قوی که قبلا داده بود، خشمگین شده بودند دست به این عمل جسورانه زده، کارخانه را با تنه و شاخه درختان محاصره کرده و بیست نفر از همکاران خود را مامور نگهبانی کارخانه کردند. نماینده کارگران در این رابطه اعلام کرد: "اوبه حرف ما گوش نخواهد کرد. ما چاره ای دیگری

امسال در فرانسه در ۲۹ ژانویه صورت گرفت که جمعیتی بالغ بر دوونیم میلیون نفر در شهرهای مختلف فرانسه در آن شرکت کردند. آنچه که در هر دو روز قابل توجه است مشارکت هردوی بخش دولتی و خصوصی، مشارکت وسیع دانشگاهیان و جوانان و سراسری بودن آنها میباشد. طبق آمار اتحادیه CGT، یکی از بزرگترین اتحادیه های فرانسه، در روز نوزدهم مارچ ۳۵۰ هزار نفر در پاریس، ۲۲۰ هزار نفر در مارسلی، ۶۰۰ هزار نفر در گرینیل و ۲۵ هزار نفر در آنکولم در این عمل یک روزه شرکت کردند. البته ناگفته نماند که همانند تظاهرات سی ام ژانویه پلیس رقم کمتری را چه در شهرهای مختلف و چه در کل فرانسه گزارش داده است - یک میلیون ونیم برای کل فرانسه.

فرانسه در فاصله دو تظاهرات میلیونی هم چنان در تب و تاب مبارزه با دولت سرمایه داری فرانسه بوده است. در این فاصله دانش آموزان، معلمان و پژوهشگران دانشگاهی مختلف به اعتصاب و یا اشغال دانشگاه ها ادامه داده اند. طبق آمار اتحادیه UNEF در یازدهم مارچ امسال هفتاد تا از دانشگاه های فرانسه در حال اعتصاب، بیست و پنج دانشگاه کلا و یا بخشا در تصرف دانشگاهیان بوده

نداشتیم". جناب رییس بعد از ۲۴ ساعت زندانی شدن توسط کارگران در هنگام آزادی چنین گفت: "من خوشحالم که آزاد شده ام و دوباره می توانم نورآفتاب را ببینم!"

ناگفته نماند که تنها این کارگران و مردم زحمتکش فرانسه نبودند که در فاصله این دواعتصاب عمومی تنور مبارزه را داغ نگه داشتند. کارگران در جزایر مارتینیک و گوآدالپ، جزایری که هنوز از مستعرات فرانسه به حساب می آیند توانستند بعد از چندین هفته اعتصاب و مبارزه خواسته های خود را بدولت خود تحمیل کنند. از جمله، در ۱۱ مارچ کارگران جزیره مارتینیک قادر شدند که پیش نویس قراردادی که حاکی از افزایش حقوق ماهانه بود با دولت امضا کنند.

طبق این قرارداد دولت موظف به افزایش حقوقی معادل دوپست و پنجاه دلار آمریکایی برای کارگران با حقوق های رده پایینتر وهم چنین مبلغ کمتری برای کارگران با حقوق های رده بالاتر شده است. در همین رابطه ۲۰ هزار کارگر این پیروزی را جشن گرفتند. کارگران موفق به تحمیل شرایط مشابه ای در گوآدالپ شدند.

مبارزات چند ماهه در فرانسه و مستعرات سابق آن زنگ خطری جدی برای دولت سرکوزی را به صدا در آورده است. خود سرکوزی در دسامبر سال ۲۰۰۸ و با مشاهده

شورشهای شهری در یونان به شورای وزاری فرانسه اعلام کرده بود که بحران اقتصادی باعث موج تازه ای از "مبارزه جویی" در اروپای خواهد شد. یا اینکه روزنامه لیبراسیون در رابطه با تظاهرات و اعتصابات دانشگاهیان در دهم فوریه نوشته بود که حرکتی که فرانسه را تکان داده است می تواند بمشابه جرقه ای که آتش را روشن میکند عمل کند. از این گذشته، شرکت وسیع دانشگاهیان، دانش آموزان و جوانان در این تظاهرات و اعتصابات می رود که کابوس سال ۱۹۶۸ را برای دولت سرکوزی زنده کند. سالی که هماهنگی جنبش دانشجویی و کارگری نهایتا باعث سقوط دولت چارلز دوگل شد. بهر حال فرانسه روزها و ماههای پراشتهایی را دربر خواهد داشت.

مقاومت و مبارزه در مقابل حمله وحشیانه نظام سرمایه داری به زندگی مردم کارگرو زحمتکش به فرانسه ختم نمیشود. شواهد بسیاری نشان می دهند که مبارزات و اعتصابات کارگری در دیگر نقاط دنیا هرچه گسترده تر و رادیکالتر به پیش خواهند رفت. اما در این میان جای احزاب کمونیستی - کارگری، احزابی که تحت رهبریشان رهایی کامل کل جامعه امکانپذیر است خالی است.*

از صفحه ۱ مصاحبه تلویزیونی ایسکرا با ...

مدت چند روز است این خبر پخش شده و حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان هیچکدام عکس العملی نشان نداده و این خبر را تکذیب نکرده اند. مشخص است که این خبر به واقعیت نزدیک است. اینکه این سازمانها با رفسنجانی مذاکره داشته اند فکر نمیکنم. جمهوری اسلامی اینها را آنقدر جدی نمیگیرد که در سطح مقامات بالا با آنها مذاکره کند. اما مقامات رژیم در کردستان و عوامل اطلاعات که به کردستان عراق نیز رفت و آمد میکنند بنظر میرسد که تعدادی از آنها در شهرهای سلیمانیه و هه و لیر مذاکراتی با اینها داشته اند و این موضوعی است که قبلا هم بین حزب دمکرات کردستان ایران و جماعت مهتدی در دوره خاتمی اتفاق افتاد، که ابتدا شایعه آن پخش شد و بعدا معلوم شد که با عوامل سازمان اطلاعات رژیم مذاکراتی داشته اند. اما بعد از سر کار آمدن احمدی نژاد این مذاکرات متوقف شد و توقف مذاکرات بویژه به دلیل فضای متشنج بین جمهوری اسلامی و آمریکا بود.

اما از زمانی که دولت آمریکا سیاست خودش را از تهدید به جنگ به تلاش برای مذاکره با جمهوری اسلامی تغییر داده است، از همان زمان حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان و همه جریانات ناسیونالیستی به نوعی امید و آرزویشان را از دست داده اند و راه نجات خود را در سازش با جمهوری اسلامی و یا جناحی از آن جستجو میکنند. این مسئله ای است که هم حزب دمکرات کردستان ایران و هم سازمان زحمتکشان که در میان مردم کردستان هر روز بیشتر از پیش مورد نفرت قرار میگیرند و مردم از

آنها دور میشوند و عملا جایگاه و پایگاهی جدی در جامعه کردستان برای خود نمیبینند، بطرف مذاکره با جمهوری اسلامی تمایل پیدا کرده اند. مدتی قبل حزب دمکرات کردستان ایران برای زمینه سازی برای سیاست مذاکره با رژیم اتحادیه علمای دینی کردستان را تشکیل داد. تشکیل این اتحادیه در عین حال پیامی بود به آخوندهای مرتجع و جریاناتی از قبیل دارو دسته مکتب قران ومفتی زاده و در نهایت فراهم کردن زمینه و نشان دادن خواست حزب دمکرات کردستان ایران برای مذاکره و سازش. این موضوعی است که برای حزب دمکرات کردستان ایران مطرح است و اتفاقا از موضع ضعف و از موضعی که هیچ راهی را در مقابل خود نمی بینند و در میان مردم حاشیه ای شده اند به این سیاست پناه برده اند. بنابراین راه مذاکره با رژیم نه ابتکاری تازه از موضع قدرت که ناچاری آنها در نتیجه شکست سیاستهای قبلیشان را نشان میدهد. قطعا این حرکت نیز به شکست بزرگتری برای آنها تبدیل خواهد شد. نتیجه این سیاست همانند زمانی که به توپ و تانک نیروهای آمریکایی امید بسته بودند که با حمله به ایران به نان و نوائی برسند، این بار نیز چندان طول نخواهد کشید که با شکست روبرو میشود و نا امیدتر و حاشیه ای تر میشوند.

از صفحه ۳ ستون اول

نیروی سیاسی که واقعا برای انسانیت و آزادی میجنگد نه حق دارد از فرط ضدیت با آمریکا به دفاع از نیروهای اسلامی برسد و نه مجاز است بخاطر ضدیت با جمهوری اسلامی از کمپ دموکراسی بازار آزاد و سناریوهای رژیم چینی نوع آمریکائی سر در بیاورد. مردم آزادیخواه و متممن جهان تنها میتوانند علیه هر دو این

سیاستهای همیشگی حزب دمکرات کردستان ایران در سی سال گذشته بوده است و بارها از طرف رهبران این حزب اعلام شده است و در این راه چند تن از رهبران خود را از دست داده اند. موضع حزب کمونیست کارگری ایران در این باره چیست؟

محمد آسنگران: اینکه مذاکرات اخیر چه تاثیری بر مبارزات مردم دارد، فکر نمیکنم تاثیر جدی داشته باشد. به خاطر اینکه مردم کردستان راه خود را علیه حکومت انتخاب کرده اند و تا سرنگونی این رژیم به راه دیگری قانع و یا متوهم نمیشوند. مردم کردستان هیچگاه با این رژیم سازش نکرده و همیشه جمهوری اسلامی در کردستان جریانی در ضدیت با مردم و بدون پایگاه بوده است. انتخاب سازش و مذاکره از طرف حزب دمکرات کردستان ایران و جریانی منفور مانند سازمان زحمتکشان به خودشان مربوط است. مردم با نفرت از کنار آنها رد میشوند. منتهی در این میان حزب دمکرات کردستان ایران برخلاف سازمان زحمتکشان حزبی سیاسی در کردستان است و جنبشی را نمایندگی میکند به نام جنبش ناسیونالیستی کرد. با این سیاستها هم خودش و هم جنبشی که به آن متعلق است بیشتر منزوی میشوند.

اینها در گذشته جنبش خودمختاری طلبانه و اکنون فدرالیسم را در دست گرفته اند و ادعا میکنند که تحت این پرچم مردم از ستم ملی رهایی پیدا میکنند. اما همین سیاست مذاکره و سازش با رژیم ماهیت این سیاست و احزاب مدافع آنرا بیش از پیش نمایان میکند. اینکه این جریانات قبلا امید داشتند که آمریکا جمهوری اسلامی را سرنگون کند و اینها بقدرت برسند، حالا سیاست خود را تغییر داده اند، به این دلیل است که

دو قطب باشند. سازش و یا کشمکش میان این دو قطب، با هر درجه از شدت و ضعف، تماما در مقابل صف آزادیخواهان دنیا و جهان متممن قرار میگیرد. چشم انداز انقلاب در ایران و جنبش انقلابی مردم ایران در صف مقدم اعتراض مردم دنیا علیه تروریسم اسلامی و علیه دولتهای ارتجاعی در سراسر جهان است.*

سیاست آمریکا در منطقه تغییر کرده است. زیرا امید خود را به آن سناریو از دست داده اند و حالادر آرزوی سازش با جمهوری اسلامی هستند. در این مورد هم از قبل مشخص است که این سیاست با شکست روبرو خواهد شد. نکته دوم اینکه این سیاست تنها مربوط به خودشان نیست زیرا که با جمهوری اسلامی مذاکره نمیکنند که روابط آنها چگونه باشد، دارند بر سر سرنوشت جامعه در کردستان مذاکره میکنند و حق ندارند در این مورد یعنی سرنوشت مردم در کردستان مذاکره کنند. مردم این را قبول نمیکنند ما قبول نمیکنیم.

هر حزب و جریانی بخواهد بنام مردم کردستان با جمهوری اسلامی بسازد و نشست داشته باشد، ما آنرا توطئه بر علیه مبارزات مردم و ضدیت با خواسته های مردم میدانیم و فکر میکنم هم مردم کردستان و هم مردم آزادیخواه ایران که نفرت عمیقی از حاکمیت سی ساله جمهوری اسلامی دارند و تا سرنگونی آن علیه این سیاستها هستند و بر ضد آن می ایستند، نباید مردم فکر کنند که مذاکره احزاب مربوط به خودشان است. زیرا مذاکره آنها در رابطه با پوشیدن لباس و یا به چه زبانی در اردوگاهشان در پشت مرزها حرف بزنند نیست. دارند بر سر مبارزه و زندگی مردم در کردستان معامله میکنند بدون اینکه مردم از آن خبری داشته باشند، بدون اینکه مردم بدانند اینها دارند چکار میکنند با چه کسانی مذاکره کرده اند. مذاکره بر سر چه مسائلی بوده است و چه سیاستی را در پیش گرفته اند. مذاکره مخفیانه با رژیم اسلامی توطئه بر علیه مبارزات مردم در کردستان است و باید از طرف مردم محکوم شود.

ما صریحا این نوع توطئه گری را بر علیه مردم کردستان محکوم میکنیم و هیچ مذاکره و سازشی بین مردم در کردستان و جمهوری اسلامی مطرح نیست. فقط با رفتن و سرنگونی جمهوری اسلامی مردم میتوانند به اجرای مطالباتشان امید داشته باشند. مردم سالهای سال برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی تلاش کرده اند و کوتاه نمیایند.

بیدی محمودی: حرکت حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان در رابطه با مذاکره با جمهوری اسلامی چه وظایف جدیدی برای ما و فعالین در داخل بوجود میآورد؟

محمد آسنگران: این نوع مذاکرات به هیچ نتیجه ای نمیرسد. جریانات ناسیونالیستی و فدرالیست چی کرد بدنبال تلاش بی فایده ای هستند و آب در هاون میگویند. مردم کردستان هیچ نوع حساسی برای این سیاستها باز نمیکنند و قطعا اینها افشا میشوند و بیشتر از قبل بی آبرو میشوند. بنابراین وظیفه ما و تمام آزادیخواهان این است که این سیاستها را افشا، محکوم و رسوا کنیم و اجازه ندهیم بر سر مبارزه مردم معامله کنند و همزمان مبارزه خود بر علیه جمهوری اسلامی را با قدرت ادامه دهیم.*

سایت حزب: www.wpiran.org
 سایت روزنه: www.rowzane.com
 نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com
 سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:
 Tel: 0046-739318404
 Fax: 0046- 8 6489716
 Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی
 L.K.K
 Box: 2110
 127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.